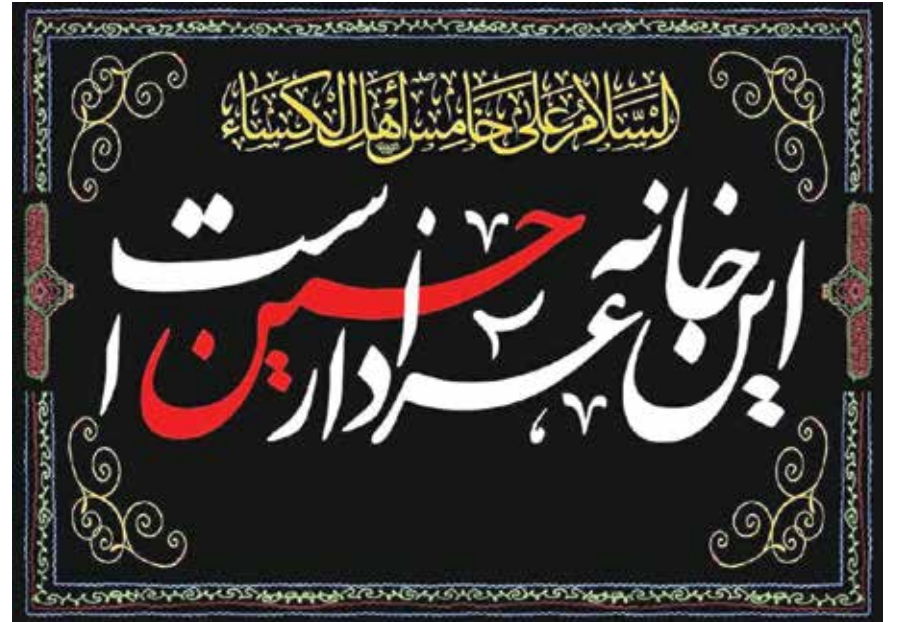
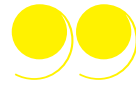


حدود چهل سال قبل نذری کردم که اگر ادا شود، هر سال مراسمی را برای امام حسین(ع) برگزار می‌کنم. ما به آرزویمان رسیده بودیم و حالا خانه ما چهل سال است که میزبان می‌شود



**فرزند نام
سال هاست که
آیین روضه را از
بر هستند. برای
زدن سیاهی‌ها
و پرچم‌های
عزاداری در دور
خانه، نوحه
زمزمه و کمک
می‌کنند، اصلاً
از کودکی علاقه
خیلی زیادی به
این کار داشتند
و برای رسیدنش
روز شماری
می‌کردند**

شرایط کنونی ننگه داشتن ایمان مثل ننگه داشتن آتش در کف دست است. البته اصل و بنا واقعه کربلا هم زنده ننگه داشتن دین ما بوده است باید این واقعه رخ می‌داده تا مسیر دین گم نشود. من هم دیدم جایی جز خانه‌های عزای نیست که نگذارند چراغ ایمان من خاموش شود.

ولی این محافل زنانه را نمی‌توان با یک موقعیت یا حرکت فرهنگی مقایسه کرد و به قول معروف مدام ایراد گرفت که چرا اینجوری است یا اینکه چرا آنجوری نیست. گرچه گاهی ایراداتی به برخی از این روضه‌های خانگی وارد می‌کنم اما من معتقدم که این سفره‌ها نمادی از دیداری ما هستند. جوانی که به روضه می‌آید اگر اشکال و ایرادی هم داشته باشد اما همین که در این محافل حضور پیدا می‌کند یعنی اثرپذیری. یکسری آسیب‌ها هست مثل شعرهای سبک یا روضه‌های بدون سند اما نمی‌توان گفت چون شعر سبکی بود دیگر نمی‌روم. من معتقد هستم در کنار تمام این آسیب‌ها عامل دیگری هست که نمی‌گذارد این محافل از بین بروند و از هم پاشیده شود و آن عامل خود دستگاه امام حسین است. یعنی خود ایشان کمک می‌کند که روضه‌های خانگی برپا شود و برجا هم بماند.

به دلیل قدرتی که روضه‌های خانگی دارد از هر طرفی از سوی دشمنان حمله وارد می‌شود و البته با این مسائل این محافل ضعیف نمی‌شود اما به هر حال ما نمی‌خواهیم با وارد کردن حمله این راه را ادامه بدهیم. در واقع ما می‌خواهیم آسیب‌شناسی انجام دهیم که خروجی داشته باشد؛ یعنی تلاش کنیم قبل از اینکه دیگران عیب یا اشکالی به ما، نه این دستگاه وارد کنند، خودمان ایرادات خودمان را مرتفع کنیم و برسیم به حالت مطبوع در این دستگاه.»

گاهی هم می‌دیدم یکسری خانم‌های جلسه‌ای که در این مجالس دعوت می‌شوند کاملاً مشخص است که مطالعه ندارند، شاید صدا خوبی داشته باشند اما اطلاعات آنها کافی و شاید درست و دقیق هم نباشد. وقتی مداحی‌های این افراد را گوش می‌دهیم، متأسفانه نوحه‌ها را از روی آهنگ‌های پاپ می‌خوانند و اصلاً مشخص نیست برای چه کسی دارد می‌خواند یعنی اگر در این جلسه نباشیم و این صدا را بشنویم گمان می‌کنیم برای معشوقه‌ای خوانده می‌شود. در مورد پوشش‌ها هم که تنها سیاه است نباید فراموش کنیم که هر چیزی حرمتی دارد مثلاً لباس‌هایی که در عروسی استفاده می‌شود که برای عزای نباشند، چه برسد به عزای امام حسین. در جلسه‌های عزاداری باید اول معرفت و شعور باشد، بعد همین شعور به آدم یک شعوری هم می‌دهد که گریه کند و عزاداری کند. اگر من پرچم امام حسین بر در خانه‌ام می‌زنم دیگر مردم یک حساب دیگر از من باز می‌کنند. اگر مردم هم حساب نکنند من خودم که ادعای این را دارم که امام حسین را دوست دارم و عزادارش هستم. بنابراین این باید در رفتار من هم باشد. نمی‌دانم انگار همه چیز پوسته است. بارها می‌شنویم که گفته می‌شود که یک شب هزار شب نمی‌شود یا هر چیزی جای خودش. من فکر می‌کنم این دو جمله زندگی ما را به تباهی می‌کشاند و بیش‌ترین آسیب‌ها برای ما به همراه دارد.

مادر دوره‌ای هستیم که نقش روضه‌ها را در بسیاری از تحرکات بویژه تحرکات سیاسی شاهد هستیم و این نشان از اثرگذاری این مراسم و برگزارکنندگان آن بر ذهن و رفتار افراد است که مخاطبان این محافل هستند. در زندگی شخصی من بسیار مؤثر بوده بویژه اینکه در



**خیمه‌های بلند
هیأت‌های بزرگ
که جمع می‌شود،
چایخانه‌ها که
داربست‌هایشان
را باز می‌کنند،
هیاهوی طبل و
دهل‌ها که می‌خوابد،
زن‌ها دست به کار
می‌شوند، پرچم‌های
کوچک سیاه را سر در
خانه‌ها می‌نشانند،
خانه را آب و جارو
می‌کنند، استکان
و نعلبکی‌ها را کنار
سماور آشپزخانه
ردیف می‌کنند،
دورهم جمع
می‌شوند، خودشان
روضه می‌خوانند،
خودشان چای
می‌ریزند و خودشان
عزاداری می‌کنند**

من هرچه بیشتر خاطرات کودکی‌ام را می‌گردم، می‌بینم که مادرم ساکت‌تر هستند. وقتی اشتباهی می‌کردم، باید از چهره در همشان می‌فهمیدم، نه کلمه‌ها. فقط دو سه تا جمله دارم. یک نمونه‌اش در شش سالگی است. از اداره زنگ زدند و بابا نمی‌خواستند جواب بدهند. به مامان اشاره کردند، مامان هم گفتند که من دروغ نمی‌گویم، از خانه بروید بیرون تا واقعاً خانه نباشید و بابا رفتند.

تمام عمرم، همین الگو خیلی ساده پشتوانه‌ام بوده. اگر کسی می‌توانست با چنین درخواست‌هایی من را تحت فشار بگذارد، تصویر اشاره‌های مامان کنار تلفن و رفتن بابا پیش چشمم بود و حالا که فکر می‌کنم چقدر عجیب است که به من قوت می‌داد. هنوز هم همان مدلی جمله مادرم را تکرار می‌کنم که من دروغ نمی‌گویم.

به سراغ یکی از دختران هیأتی رفتیم که ده سال گذشته نقش پررنگی در روضه‌های زنان داشته است: «من احساس می‌کنم همه چیز سطحی شده و یکسری آدم‌ها ریشه آن کاری را که می‌خواهند انجام دهند فراموش کرده‌اند و تنها می‌خواهند یک چیزی را نشان دهند، انگار وظیفه خود می‌دانند که عزاداری کنند اما ریشه‌ها را فراموش کرده‌اند و آنها را رعایت نمی‌کنند. به طور مثال با افرادی روبه رو شده بودم که با اینکه برای این ایام، هیأت‌های بزرگ برگزار می‌کنند اما زمانی که مراسم عروسی این فرد که مداح این هیأت هم هست برگزار شد یکسری کارهایی صورت گرفت که برای من صورت خوشی نداشت و زمانی که با این صحنه‌ها مواجه شدم تصمیم گرفتم به خودشان مطرح کنم. فکر می‌کنم باید زندگی ما هم همان گونه باشد که امامان ما می‌پسندیدند، نه تنها ظاهر هیأت‌مان را طبق خواسته آنها حفظ کنیم.

و برخوردی صورت می‌گیرد که می‌تواند مفید باشد و به هر حال کارکردهای مثبت آن زیاد است، همین که یک ارتباط برقرار می‌شود بین خانواده‌های مذهبی ما، در واقع نفس عمل خوب است و می‌توان استفاده‌های بهتری هم از آن کرد. در خصوص اثرات آن می‌توان به تربیت فرزندان هم اشاره کرد، چراکه به طور مثال من دیده‌ام که بچه‌ها در این مراسم کمک می‌کنند و به نوعی احساس مسئولیت در آنها شکل می‌گیرد یا فضای خاصی برای بازی آنها در نظر گرفته شده که موجب می‌شود آنها نزدیک‌تر شوند و دوری نکنند.

خودم زمانی که نوجوان بودم و به همراه مادرم در این جلسات شرکت می‌کردم، چنان تحت تأثیر این مراسم قرار گرفتم که از آن زمان تصمیم گرفتم که پوشش چادر را انتخاب کنم تا اینکه تا آن دوره تنها از مانتو استفاده می‌کردم و اجباری هم برای این کار نداشتم و یا با اینکه موضوع اصلی این روضه‌های خانگی، عزاداری برای امام حسین است اما در بطن آن نشاط خاصی وجود دارد منظورم حضور دختران و زنانی است که با عشق و شور در این جلسات شرکت می‌کنند و این باعث می‌شود تمایلی بیشتری به دیداری نیز در فرد ایجاد شود.

صد البته بیان و آگاهی روضه‌خوان هم مهم است. مثلاً آیا لازم است که اصطلاحات دینی و اسامی را لو بدهیم؟ چه کسی گفته است که صد بار بگویم ولایت، گناه، مستحب، نبوت، حجاب، که هر جا جوان ما این کلمه را دیدند فرار کنند از تکرار و دلزدگی‌اش؟ ما گاهی به کلمه‌های ندیده و کمیل هم رحم نکردیم. از بس در دست و پا و صدا و سیما و پیر و پلاکارد ریختیم‌شان که از تازگی انداخته شدند. فکر کنم تازگی لازم است جست‌وجوگری است.

اینکه بتوان محتوای مناسبی را برای معرفی این الگوی جاودانه تاریخ به مخاطبان ارائه دهیم، باید علم و توان سخنرانان و میزان تأثیرگذاری آنان را مورد توجه قرار دهیم. بانوان روضه‌خان ما مسئولیت سنگینی را قبول می‌کنند، باید آگاهی‌های لازم زمانه را داشته باشند، مخاطبین و خانواده‌ها را بهتر بشناسند و شرایط و ویژگی‌های جوانان را بهتر درک کنند.

اینجا همچنان جلسات خانگی فضای سنتی خود را حفظ کرده است و من گمان می‌کنم در شهرستان‌های کوچک هنوز آن اتفاقات و سبک‌های جدید نتوانسته رسوخ کند و حالت قبلی خود را حفظ کرده است. خودم هر بار که به یکی از این جلسات می‌روم نکته تازه‌ای یاد می‌گیرم و برایم تازگی دارد و حتی بهتر از قبل هم شده است. برای مثال سخنران یا واعظی که آورده‌اند تنها مداحی نمی‌کنند و نکاتی را مطرح می‌کنند که خیلی مفید است و مسائل آموزشی یا احکام هم در آن مطرح می‌شود. نظم و تقسیم وظایفی که وجود دارد برای من هر دفعه دلنشین‌تر از قبل بوده است. به همین دلیل آنچه در برخی از جلسات شهرهای بزرگ‌تر باب شده چندان برای من قابل درک نیست و نمی‌توانم آن را آسیب بدانم. منتهی مطمئناً بدعت خوب نیست و اگر مراسم همان طور که توصیه شده برپا شود نتیجه و اثر بهتری خواهد داشت.

البته قدر مسلم برگزاری این جلسات و شرکت در آنها اثرات مثبتی می‌تواند داشته باشد به خصوص برای زنانی که خانه‌دار هستند و فعالیت اجتماعی گسترده ندارند این گونه جلسات می‌تواند برای آنها حکم یک فعالیت اجتماعی داشته باشد که محوریت آن امام حسین است و حالت معنوی دارد. گفت‌وگوهایی انجام می‌شود

